

Protecting Own Soldiers and Forces in Armed Conflicts and Occupation (A Comparative Study between International Law and Islam)

Received: 2016/07/18; Accepted: 2016/11/08

Hesamoddin Lesani¹
Ahmad kazemi²

Abstract:

In spite of the development of the protection of civilians, prisoners of war and even foreigners in armed conflicts, particularly in twentieth century, such an improvement in legal systems, except in the Islamic law, is not observed in respect of the obligation of states to support their own soldiers and forces. The Quadruple Geneva Conventions and its Additional protocols are important legal steps to protect civilians and prisoners, but similar steps have not been taken to address the obligation of states for protection of their own troops in legal systems. Some states even consider the soldiers as a property with whom any treatment is allowed. The emergence of such changes as happened in the Persian Gulf Syndrome as well as the Sexual Assaults crisis in the US military, especially during the occupation of Afghanistan and Iraq, have made a focus on the obligation of states to protect their own forces. Due to the lack of international documents on the obligation of governments to protect their own soldiers, theoretically, it seems that some legal principles could be extracted from International Human Rights and Humanitarian Law, particularly, on the basis of customary rights and at the top of them, principles of the right to life and human dignity. The provisions of the Geneva Conventions, its Additional protocols and more than 20 out of 161 customary principles codified by the International Committee of Red Cross, provide indirect guidelines on the obligation of states to protect their own soldiers.

Keywords: Own Soldiers, Protect, International Humanitarian Law, International Human Rights' Law, Islamic Law, Persian Gulf Syndrome, Sexual Assault.



1. Assistant Professor of Public International Law, Hazrat-e Ma'sumeh University, Qom, Iran. (corresponding Author), Email: lesani77@yahoo.com
2. P.H.d Student in International Law in Islamic Azad University of Qom.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حمایت از سربازان و نیروهای خودی در مخيمات مسلحان و اشغال نظامی (بررسی تطبیقی حقوق بین الملل و اسلام)

تاریخ دریافت ۹۵/۰۴/۲۸ - تاریخ پذیرش ۹۵/۰۸/۱۸ سید حسام الدین لسانی^۱

احمد کاظمی^۲

چکیده

با وجود توسعه‌ای که در حمایت از حقوق غیرنظامیان، اسیران و حتی بیگانگان در مخاصمات - به‌ویژه در سده بیستم - ایجاد شده است اما درباره تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان و نیروهای خودی چنین پیشرفتی در نظام‌های حقوقی به‌غیر از نظام حقوقی اسلام مشاهده نمی‌شود. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن، گام‌های مهم حقوقی در حمایت از غیرنظامیان و اسیران محسوب می‌شوند اما گام‌های مشابهی برای تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی اتخاذ نشده است؛ آنچنان‌که برخی دولت‌ها سربازان را به‌مثابه مایملک خود می‌نگرند و هر رفتاری را با آنها مجاز می‌دانند. تحولاتی نظیر «بیماری سندروم خلیج فارس» و بحران تجاوز جنسی در ارتش آمریکا به‌ویژه در جریان اشغال افغانستان و عراق، تعهد دولت‌ها برای حمایت از نیروهای خودی را در کانون توجه قرار داد. با توجه به فقدان اسناد بین‌المللی درباره تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی، به‌نظر می‌رسد از جهت نظریه‌پردازی، حقوق قابل‌استخراج در این خصوص، باید از منابع حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه‌ی عرفی و به‌ویژه از اصل حق حیات و کرامت انسانی برگرفته شود. مفاد کنوانسیون‌های ژنو، پروتکل‌های الحاقی آن و بیش از (۲۰) قاعده از (۱۶۱) قاعده استخراج شده توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، به‌طور غیرمستقیم رهنمودهایی درباره تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی ارائه می‌دهند.

واژگان کلیدی: سربازان خودی، حمایت، حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه، حقوق اسلام، سندروم خلیج فارس، تجاوز جنسی.

۱ استادیار گروه حقوق دانشگاه حضرت معصومه (س)، (نویسنده مسئول): رایانامه Email: Lesani77@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی قم.





مقدمه

زمانی که از اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط دولت‌ها در زمان مخاصمات مسلحانه یا اشغال نظامی، صحبت به میان می‌آید، توجه‌ها به غیرنظامیان و اسیران جنگی معطوف می‌شود و عموماً اشاره‌ای به سربازان و نیروهای خودی نمی‌شود. بر اساس کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی ۱۹۷۷، افراد مورد حمایت شامل شهروندان یا نیروهای مسلح دولت دشمن می‌شوند. کنوانسیون‌های مذکور، سامانه و ساختار قدرتمندی برای حمایت از غیراتباع در مخاصمات مسلحانه و اشغال نظامی دارند اما قواعد مشابهی برای تعهد دولت‌ها در مورد حمایت از سربازان خودی در زمان مخاصمه نظامی و اشغال نظامی وجود ندارد. واقعیت آن است که سربازان خودی نیز مانند هر انسانی مشمول قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر عرفی هستند. بر اساس «شرط مارتینز»^۱ که در مقررات چهارم لاهه در سال ۱۹۰۷ و به درخواست مارتینز - نماینده سزار - گنجانده شد، در موارد پیش‌بینی نشده در این کنوانسیون، غیرنظامیان و همچنین متخاصمان، مشمول حمایت اصول حقوق ملت‌ها هستند؛ اصولی که برگرفته از رویه مورد تأیید ملل متمدن و حقوق انسانی منطبق بر وجدان عمومی است. (مالروب، ۱۳۸۲: ۲۶۸)

در بند دوم ماده (۱) پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ نیز تأکید شده است که غیرنظامیان و رزمندگان در مواردی که تحت شمول پروتکل حاضر یا سایر موافقتنامه‌های بین‌المللی نیستند، همچنان مشمول حمایت اصول حقوق بین‌الملل خواهند بود که از عرف مسلّم و اصول انسان‌دوستانه و ندای وجدان عمومی ناشی می‌شود. (Protocol I, 8 June 1977, Art.1, Sec.2)

اگرچه در مقررات لاهه، کنوانسیون‌های ژنو و در شرط مارتینز - که امروزه تبدیل به قاعده‌ای عرفی شده است - اشاره‌ای به سربازان خودی نشده، اما از جهت نظریه‌پردازی می‌توان گفت دولت‌ها بر اساس رویه مورد تأیید ملل متمدن و حقوق انسانی منطبق بر وجدان عمومی، در موضوع حمایت از سربازان خودی نیز مسئولیت دارند، اگرچه این چنین





تعهدی مستقیماً در کنوانسیون یا اسنادی ذکر نشده باشد؛ به‌ویژه این که به شرط مارتینز می‌توان به‌عنوان یک چارچوب برای تفسیر حقوق مخاصمات مسلحانه در یک قالب بشردوستانه و همچنین به‌عنوان یک دعوت برای اجرای حقوق بین‌الملل بشر در راستای تکمیل حقوق مخاصمات مسلحانه و نهایتاً پر کردن خلأهای آن نگریست. (کولب و هاید، ۱۳۹۴: ۱۱۰)

سوال اصلی مقاله حاضر این است که از منظر نظریه‌پردازی، منابع حقوقی تعهدات دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی در مخاصمات مسلحانه و اشغال نظامی کدام منابع است؟ حقوق بین‌الملل و اسلام چه رویکردی در این زمینه دارند؟ بارزترین جلوه‌های نقض حمایت از سربازان خودی در کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا چیست؟ در مقاله، با این پیش‌فرض که اسناد بین‌المللی مشخصی درباره تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی در مخاصمه مسلحانه و اشغال نظامی وجود ندارد، روش ترکیبی اسنادی، تطبیقی و توصیفی - تحلیلی انتخاب شده و با تبیین نگاه مترقی نظام حقوقی اسلام به این موضوع، تأکید می‌شود که از بُعد مبانی نظری، تعهد دولت‌ها به حمایت از نیروهای خودی، همانا از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه‌ی عرفی قابل استخراج است.

۱. مبانی حقوقی تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان و نیروهای خودی، از منظر نظریه‌پردازی

بر اساس ماده (۳۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، منابع حقوق بین‌الملل شامل معاهدات، عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوقی مورد پذیرش ملل متمدن، رویه‌ی قضایی و اندیشه‌های حقوقی صاحب‌نظران حقوقی است. از منظر نظریه‌پردازی، تعهدات دولت برای حمایت از سربازان و نیروهای خودی، از دو منبع حقوقی قابل استخراج است: ۱- از طریق معاهداتی که میان دولت با دولت دیگری منعقد شده است، ۲- مستخرج از حقوق بین‌الملل عرفی که حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه از آن متأثر هستند. این قواعد، در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی نیز قابلیت کاربرد دارند (Rowe, 2008). درباره تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان و نیروهای خودی به صورت مستقل در حقوق معاهدات، رویه قضایی و حتی آراء صاحب‌نظران حقوقی اتخاذ موضع قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد، از این رو تنها با تفسیر موسّع می‌توان در این خصوص نظریه‌پردازی و از





برخی از این منابع، قواعدی را به صورت غیرمستقیم درباره این موضوع استخراج کرد. به عنوان نمونه، اگرچه موضوع صد و شصت و یک قاعده از مجموعه قواعد کمیته بین المللی صلیب سرخ درباره حقوق بین الملل بشردوستانه و کنوانسیون های چهارگانه ژنو درباره غیر نظامیان و اسیران جنگی و کسانی که سلاح به زمین می گذارند می باشد، اما از برخی مفاد آنها می توان به طور غیر مستقیم و از بُعد نظری، تعهد دولت ها در حمایت از سربازان و نیروهای خودی را استنباط نمود. در این راستا ممنوعیت تحقیر و توهین به کرامت انسانی، رفتار ظالمانه، تجاوز، بیگاری، بازداشت غیرقانونی، تبعیض ناروا، شکنجه، هتک حرمت، استفاده به عنوان سپر انسانی و... مواردی هستند که ممنوعیت آن در حقوق بین الملل بشردوستانه عرفی شناخته شده است. از اصول حقوق بین الملل بشر و اسناد مرتبط با آن نیز می توان قواعدی درباره حمایت از سربازان خودی و حقوق اساسی آنها استنباط کرد. با چنین رویکرد نظری، اداره کل امور حقوقی شورای اروپا، به توصیه کمیته وزیران، کتابچه ای با عنوان «حقوق بشر اعضای نیروهای مسلح» در سال ۲۰۱۰ منتشر کرد که در آن، با الهام از اسناد و کنوانسیون های بین المللی و اروپایی در زمینه حقوق بشر، هشتاد و چهار قاعده درباره حقوق و آزادی های اساسی اعضای نیروهای مسلح مطرح شده است. (Directorate General of Human Rights and Legal Affairs Council of Europe, 2010)

اصول بنیادین حقوق بین الملل بشر و بشردوستانه که عمدتاً از عرف بین المللی و اصول کلی مورد پذیرش ملل متمدن و تا حدودی معاهدات برگرفته شده اند، از بُعد نظری، مهم ترین منابع در زمینه تعهد دولت ها به حمایت از سربازان و نیروهای خودی محسوب می شود. ماهیت حقوق بین الملل بشر و بشردوستانه، حمایت از فرد است و در جوهره ای آنها تبعیض و تفکیکی میان افراد صورت نگرفته است. از این رو می توان گفت اصول کلی حقوق بین الملل بشردوستانه مانند حفظ کرامت انسانی، اصل حق حیات و... شامل سربازان خودی نیز می شود. ضمن این که حقوق بین الملل بشر که در اعلامیه جهانی حقوق متبلور شده است، شامل همه انسان ها می شود. چنانچه در ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس می تواند بی هیچ گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق ذکر شده در این اعلامیه بهره مند گردد.

(www.un.org/2017)





اصول حقوق بین الملل بشردوستانه در شش عرصه‌ی روش‌های خاص جنگی، سلاح‌ها، رفتار با غیرنظامیان، اصل تفکیک، افراد و اموال مورد حمایت خاص و حقوق اشغال خلاصه می‌شود. اگرچه در این عرصه‌ها غیرنظامیان مورد توجه قرار گرفته‌اند اما از جهت توسعه افق‌های نظریه‌پردازی، منعی برای تسری اصول حقوق بین الملل بشر و بشردوستانه به سربازان خودی وجود ندارد. در واقع، به دلایل مختلف که در رأس آنها نگاه خاص دولت‌ها به ارتش‌های خود است، حقوق بین الملل در این عرصه - یعنی تعهد دولت به حمایت از سربازان خودی - توسعه پیدا نکرده است، مرفقی‌ترین بینش در این زمینه را نظام حقوقی اسلام دارد که برآمده از رویکرد متعالی اسلام به انسان به عنوان خلیفه الله است. تردیدی نیست که اصول هنجاری حامی کرامت فرد و حقوق طبیعی هر انسان، شامل سربازان خودی نیز می‌شود و از این منظر، دولت‌ها متعهد به رعایت آنها نیز هستند؛ به‌ویژه این که فجایی مانند بحران تجاوز جنسی در ارتش آمریکا و سندروم خلیج فارس که هزاران سرباز آمریکایی و انگلیسی را به بیماری کشنده مبتلا کرد، این ضرورت را هرچه بیشتر نشان داد.

۱-۱. اصل حق حیات^۱ و تعهد دولت‌ها درباره سربازان و نیروهای خودی

بر اساس ماده (۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر که سند مادر حقوق بین الملل بشر محسوب می‌شود و در دهم دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد (un.org, 2017, Art.3). حق حیات، ناظر بر این موضوع است که هر انسانی حق طبیعی و ذاتی به زندگی دارد و نمی‌توان فراتر از قانون و محاکمه عادلانه، این حق را از وی سلب کرد. قتل‌های فراقضایی، اعدام غیرقانونی و ناپدید کردن اجباری، از مصادیق سلب حق زندگی است. علاوه بر منشور حقوق بشر اسلامی، حق زندگی، در اسناد ذیل نیز مورد تأکید قرار گرفته است: منشور آفریقایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ماده (۴)، اعلامیه آمریکایی درباره حقوق و وظایف انسانی ماده (۱)، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ماده (۲)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ماده (۶) (Ijrcenter, 2017).

سوال اصلی این است که آیا بر اساس حقوق بین الملل بشر و بشردوستانه و از منظر نظریه‌پردازی، یک دولت تعهد بین‌المللی برای حمایت از نیروهای مسلح خود در مناقشات





مسلحانه دارد یا خیر؟ بر اساس ماده (۲) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مرگ سربازان ناشی از عملیات قانونی جنگی نیز استثناء بوده و تحقق آن به معنای سلب حق حیات فرد نیست (European Convention on Human Rights, 2017, Art. 2). اسناد بین‌المللی در این خصوص دولت‌ها را مسبب عمدی سلب حق حیات نمی‌دانند. کافی است سربازان از ریسک مرگ در مأموریت‌شان آگاه شوند و دولت‌ها نیز تمام تلاش خود را برای اتخاذ اقدامات احتیاطی و کاهش ریسک انجام دهند. بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶، هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از حق حیات محروم کرد. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز تأکید کرده است کشته‌شدن در یک عملیات قانونی در جنگ، مصداق سلب حق حیات و اقدام خودسرانه نیست اما از نظر این دادگاه، در صورت مرگ یک سرباز بر اثر نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط دولت متبوع خود، نمی‌توان این مرگ را به واسطه عملیات قانونی جنگی قلمداد کرد و دولت در این زمینه مسئولیت دارد. (Ijrcenter, 2017)

از دید حقوقی، دولت‌ها در آسیب‌رساندن به سربازان خود می‌توانند نقش اولیه و ثانویه داشته باشند که از دید نظریه‌پردازی، هر کدام متضمن مسئولیت است. برای نمونه، این که یک دولت، سربازان خود را بدون آموزش و سلاح کافی و بدون نقشه منطقی رهسپار جبهه کند و سربازان توسط ارتش دشمن B کشته شوند، علت اولیه در مرگ سربازان خودی، ارتش کشور B و علت ثانویه، قصور کشور A محسوب می‌شود. در واقع، کشور A حق حیات سربازان خودش را نیز از این طریق ضایع کرده است؛ به‌ویژه این که قوانین نظامی هیچ کشوری ترمذ از دستور مافوق را جایز نمی‌داند و هرگونه مخالفت به بهانه این که سرباز حاضر نیست جان خود را برای وطن‌اش فدا کند، وی را با مجازات گسترده مواجه می‌سازد (Rowe, 2018). اگرچه همه کشورها و صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل درباره این موضوع که مرگ سربازان در عملیات جنگی قانونی، مصداق سلب حق حیات محسوب نمی‌شود، اشتراک نظر دارند. اما این دیدگاه نیز مطرح است که کشورها باید تمام اقدامات احتیاطی لازم برای حمایت از جان سربازان خود را انجام دهند. آموزش کافی، تجهیز کافی سربازان و پرهیز از حملات بدون نقشه، از جمله‌ی این اقدامات احتیاطی به-شمار می‌رود.





در قاعده شماره (۶) کتابچه اداره کل امور حقوقی شورای اروپا درباره حقوق بشر، اعضای نیروهای مسلح تأکید شده است که سربازان نباید در موقعیتی قرار بگیرند که جان آنها را بی دلیل به خطر می اندازد. (Directorate General of Human Rights and Legal Affairs Council of Europe, 2010: 7). در واقع، همان گونه که دولت ها باید برای پیشگیری از تلفات غیرنظامیان در مخاصمات تلاش کنند باید برای جلوگیری از تلفات نظامیان خود نیز تلاش نمایند. آن چنان که در مصوبه مجلس عوام انگلستان در مناقشاتی که پس از تهاجم به عراق مطرح شد آمده است، دولت موظف است «وضعیت محتمل»^۱ - یعنی وضعیت تهدید آمیزی که احتمال تحقق آن وجود دارد - را در نظر بگیرد و اقدامات لازم به منظور پیشگیری از مرگ یا آسیب سربازان خود را انجام دهد. با وجود این، نباید فراموش کرد که سنجش «شرایط حاکم در آن زمان» دشوار است. روشن است که دولت برای تأمین کامل تجهیزات انفرادی، وسایل نقلیه و تسلیحات، ایجاد امکان شناسایی نیروهای خودی و دوست از دشمن و... مسئولیت دارد (the House of Commons Defence Committee, 2005: 62). همچنین این که افسری از سربازان به عنوان سپر برای خود استفاده نماید، یا مرگ سربازی توسط نیروهای ائتلاف به دلیل قصور در ارائه اطلاعات لازم توسط مافوق، یا عدم رسیدگی به زخمی ها و تحقق مرگ سرباز، یا کشته شدن سرباز خودی در حمله هواپیماها یا توپخانه های خودی و... نمونه هایی هستند که سبب مسئولیت اولیه و مستقیم دولت می شود. (Ibid, 2008)

۱-۲. تأثیر کنوانسیون های ژنو در تعهد دولت ها به حمایت از سربازان خودی در مخاصمه مسلحانه

در نگاه اول باید گفت کنوانسیون های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ هیچ ارتباطی به موضوع تعهد دولت ها به حمایت از سربازان و نیروهای خودی ندارد؛ چه، این کنوانسیون ها با آن که نقطه عطف حقوق بشردوستانه ی معاصر هستند - که در پایان کنفرانس بین المللی دیپلماتیک (آوریل تا اوت ۱۹۴۹) در ژنو به تصویب رسیدند - اما هیچ اشاره مستقیمی به حمایت از سربازان خودی ندارند.

کنوانسیون اول ژنو، برای بهبود شرایط زخمی ها و بیماران نظامی در میدان جنگ، کنوانسیون دوم ژنو برای بهبود شرایط زخمی ها، بیماران و کشتی شکستگان عضو نیروهای





مسلح در دریا، کنوانسیون سوم ژنو مربوط به رفتار با اسیران جنگی، و کنوانسیون چهارم ژنو مربوط به حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ می‌باشند (The Geneva Conventions of 1949, 29-10-2010). ماده سوم مشترک در این چهار کنوانسیون، از نقاط عطف این اسناد بین‌المللی می‌باشد. تفکیک میان رزمندگان و غیر آن، جان‌مایه‌ی کنوانسیون چهارم ژنو راجع به حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ است. به موجب موازین حقوق بین‌الملل، فقط رزمندگان برای اعمال جنگی دارای صلاحیت هستند و طرف مقابل در برابر حمله دشمن محسوب می‌شوند. در کنوانسیون سوم ژنو و بند (۳) ماده (۴۴) پروتکل اول الحاقی تأکید شده است اعطای موقعیت رزمنده‌ی منظم به یک فرد، دو پیامد در پی دارد: اول این که، چنین افرادی از مصونیت رزمندگی برخوردار می‌شوند؛ به- نحوی که آنها را نمی‌توان به‌سادگی و به‌موجب قوانین کیفری به اتهام صرف شرکت در درگیری‌ها تحت تعقیب قرار داد. دوم این که، این افراد در صورت دستگیری، حق برخورداری از موقعیت اسیران جنگی را دارند. این موقعیت، پاره‌ای حقوق و تکالیف را برای آنها به‌دنبال دارد که در کنوانسیون سوم ژنو شرح شده است. (کولب و هاید، ۱۳۹۴: ۳۲۵)

بر اساس کنوانسیون‌های ژنو، دولت‌ها نباید از سلاح‌هایی که قادر به تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان نیستند استفاده کنند، اما اشاره‌ای به تفکیک میان سربازان خودی و دشمن نشده است. این در شرایطی است که تجربه‌ی «سندروم خلیج فارس» نشان داد که گاه کشورها در عملیات‌های جنگی از سلاح‌های غیرمتعارف دارای اورانیوم ضعیف‌شده استفاده می‌کنند که نه تنها تفکیکی میان نظامیان و غیرنظامیان نمی‌دهد بلکه حیات نیروهای خودی را نیز در میان‌مدت به خطر می‌اندازند. این در شرایطی است که در بند دوم ماده (۳۵) پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷، به کار بردن سلاح‌ها، پرتاب‌شونده‌ها، مواد و شیوه‌های جنگی از نوعی که منجر به وارد آوردن بیش از حد درد و رنج غیرضروری می‌شود، ممنوع شده است. (Protocol I, 8 June 1977, Art. 35). با وجود این، اشخاص مورد حمایت در پروتکل مذکور همانا غیرنظامیان هستند و ضرورت تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان دشمن مورد تأکید می‌باشد. حتی در استفساریه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز به نیروهای خودی اشاره نشده است. علت آن شاید این تلقی است که اصل حمایت دولت-





ها از نیروهای خودی، یک اصل بدیهی است که نیازی به تدوین قواعد در حقوق بین الملل درباره آن نبوده است.

ماده (۳) مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، کنوانسیون‌های مزبور را در فضایی حقوق بشری قرار می‌دهد. اما نکته مهمی که وجود دارد این است که به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو می‌توان از زاویه دیگری نیز نگریست؛ بدین معنا که کنوانسیون‌های مذکور نه برای جسارت بخشیدن به دشمن، بلکه به نوعی برای حمایت از سربازان و اتباع در زمانی که اسیر یا بازداشت می‌شوند یا اشغال نظامی روی می‌دهد، ایفای نقش می‌کنند. (Rowe, 2008). از این منظر، اگر دولتی با نقض حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی و نقض کنوانسیون‌های ژنو، اقدام به کشتن اسیران جنگی کند، با این فعل خود عملاً نه تنها تعهدات بین‌المللی‌اش را نقض کرده است بلکه با تحریک طرف مقابل به اقدام تلافی‌جویانه، حمایت از جان سربازان خودی را نیز به خطر انداخته است. این دلیل به تنهایی برای این‌که همه کشورها به کنوانسیون‌های ژنو احترام بگذارند، کافی است. (Sandoz.Y, Swinarski.C, Zimmerman.B, 1987: para.45)

از منظر نظریه پردازی، می‌توان گفت برخی از مفاد کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن و نیز برخی از (۱۶۱) قاعده‌ی مستخرج توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از حقوق بین‌الملل بشردوستانه‌ی عرفی، الهام‌بخش و راهنمای دولت‌ها در تعهد به حمایت از سربازان و نیروهای خودی می‌باشد. به عنوان نمونه، بر اساس ماده (۵۱) پروتکل الحاقی اول، حمله‌هایی که در آن از روش‌ها یا وسایل جنگی استفاده می‌شود که اثرهای کاربرد آن را در صورت لزوم نمی‌توان طبق مقررات پروتکل حاضر محدود ساخت، حملات کورکورانه محسوب می‌شوند (Protocol I, 8 June 1977, Art. 51). کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو انجام حملات کورکورانه را ممنوع دانسته‌اند. این ماده یا مواد مشابه آن، اگرچه مربوط به تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان دشمن است اما بدیهی است که از دید منطقی، استفاده از وسایل جنگی که علاوه بر نظامیان و غیرنظامیان دشمن، به نیروهای خودی نیز در میان مدت یا درازمدت آسیب می‌رساند ممنوع است. اگرچه کمیته صلیب سرخ بین‌المللی در استفساریه خود از ماده (۵۱) پروتکل اول، به موضوع حمایت از نیروهای خودی هیچ اشاره‌ای نکرده و از موشک‌های دوربرد v2 که در جنگ جهانی دوم استفاده می‌شد، به عنوان مصداق سلاح‌هایی که قادر به تفکیک نیستند نام برده است، اما بر





اساس روح و سياق کنوانسیون‌ها می‌توان گفت که از نظر تدوین‌کنندگان، مفروض است که دولت‌ها در به کارگیری وسایل جدید جنگی، ایمنی نیروهای خود را در نظر می‌گیرند؛ همچنان که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در استفساریه خود از ماده (۵۱)، بدون اشاره به ایمنی نیروهای خودی، تأکید کرده است که موشک‌های ۷2 به علت عدم دقت کافی در تفکیک نظامیان با غیرنظامیان دشمن، ناتوان هستند. (Commentary of Protocol Additional to the Geneva Conventions, 1987)

۱-۳. تأثیر قواعد عرفی بین‌المللی بشردوستانه بر تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی

همان‌طور که تأکید شد، برخلاف غیرنظامیان و اسیران جنگی، درباره تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی، کنوانسیون یا معاهده‌ای وجود ندارد. در نبود کنوانسیون و معاهده، یکی از مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته، کتابچه اداره کل امور حقوقی شورای اروپا درباره «حقوق بشر اعضای نیروهای مسلح» می‌باشد که عمدتاً با الهام‌گیری از حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه‌ی عرفی تدوین شده است. در این کتابچه، در قالب (۸۴) قاعده، بر مواردی نظیر حق حیات، ممنوعیت بیگاری، امنیت و آزادی، عدم شکنجه، عدم تحقیر، حق دسترسی به دادگاه صالح و بی‌طرف، دسترسی به نهادهای حقوق بشری، برخورداری از حریم شخصی و خانوادگی، آزادی بیان و مذهب، دسترسی به اطلاعات، حق رأی، حق ازدواج، حق مالکیت، بازنشستگی، حقوق و بیمه، بهره‌مندی از خدمات درمانی، تغذیه مناسب، دسترسی به آب سالم و حق بهره‌مندی از آموزش تأکید شده است. (Directorate General of Human Rights and Legal Affairs Council of Europe, 2010, p:6-19)

از منظر نظریه پردازی، برخی از قواعد عرفی بین‌المللی بشردوستانه می‌تواند سربازان خودی را نیز شامل شود. البته چنانچه از مفاد کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن و همچنین (۱۶۱) قاعده‌ای که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه‌ی عرفی استخراج کرده است، مشخص است این قواعد مربوط به حمایت از غیر نظامیان، اسیران جنگی و... می‌باشند اما به لحاظ نظری، برخی از آنها به طور غیرمستقیم می‌تواند شامل حمایت از سربازان و نیروهای خودی نیز بشود، و یا این که دست کم به - منزله‌ی رهنمودهایی برای دولت‌ها جهت رعایت موارد مذکور درباره سربازان خودی





دانسته شود. از (۱۶۱) قاعده‌ای که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به سرپرستی ژان ماری هنکرتز^۱ و لوئیس دوسوالدیک^۲ در زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه استخراج کرده‌اند، قاعده‌های ۱۱، ۷۱، ۷۲، ۸۷، ۹۱ و ۹۳ تا ۹۵، و ۹۷ تا ۱۰۰، و ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۴۹ و ۱۵۰ (Henckaerts; Doswald-Beck, 2005) می‌توانند در به رسمیت شناسی و ایجاد تعهد برای دولت‌ها در حمایت از سربازان و نیروهای خودی، مؤثر باشند. برای نمونه، از قاعده (۸۷) تا (۱۰۰) بر ضرورت رفتارهای انسانی و خودداری از رفتارهای ظالمانه و غیر انسانی از جمله تبعیض ناروا، قتل، شکنجه، هتک حرمت، تجاوز جنسی، بیگاری، گروگان‌گیری، استفاده به عنوان سپر انسانی، و محروم کردن خودسرانه از آزادی تأکید شده است. بر اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، این قواعد از سوی نیروهای نظامی کشور متخاصم درباره غیر نظامیان یا اسیران کشور دشمن باید اجراء شود، اما از آن جا که ماهیت حقوق بین‌الملل بشردوستانه "حمایت از فرد" است، طبیعتاً سربازان و نیروهای خودی نیز به عنوان فردی از جامعه جهانی، حق بهره‌مندی از رفتار انسانی و صیانت شدن در مقابل رفتارهای غیر انسانی را دارند.

۲. تعهد به حمایت از سربازان خودی در نظام حقوقی اسلام

اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی، با اصالت دادن به صلح، دارای نگرشی موقتی در زمینه جنگ، صلح و حقوق نظامیان و غیرنظامیان می‌باشد. اسلام به عنوان منادی عدالت، برخلاف آنچه مستشرقین غربی در طول تاریخ ادعا کرده‌اند نه تنها دین جنگ نیست بلکه در آموزه‌های اسلام، جهاد به عنوان ابزاری برای حفظ مسلمانان در مقابل ظلم، پیش‌بینی شده و به عنوان جنگی مشروع، دفاعی و بازدارنده به منظور دفاع از مذهب و نظم عمومی و جلوگیری از تجاوز و بی‌عدالتی توسعه یافته است. در قرآن کریم، یک آیه هم نمی‌توان یافت که دلالت یا اشارتی داشته باشد که باید به جنگ برخاست و با کشتار، مردم را مجبور کرد به اسلام بگروند و به اکراه ایمان آورند. خداوند در آیه ۱۲۵ سوره النحل می‌فرماید: «ای رسول ما! خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین روش با اهل جدل مناظر کن.»





در شرایطی که ممنوعیت تجاوز برای اولین بار به طور فراگیر در منشور ملل متحد مورد تأکید قرار گرفت، حقوق اسلامی بیش از هزار و چندصد سال قبل، تجاوز و جنگ متجاوزانه را ممنوع دانسته بود. سابقه توسعه حقوق بشردوستانه در تاریخ جهان حتی به دو قرن پیش - یعنی از زمان اعلامیه پاریس در آوریل ۱۸۵۹ و نهایتاً مقررات لاهه و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو - هم نمی‌رسد، اما اسلام از ۱۴۰۰ سال پیش قواعد مرفقی در این زمینه داشته است. در حقوق اسلام (منبعث از قرآن، سنت، عقل و اجماع) بر مصونیت غیرنظامیان دشمن - به‌ویژه زنان، کودکان، سالخورده‌گان، اسیران، بیماران، مبلغان و سفیران پیام - تأکید شده است. حتی حفظ اموال خصوصی غیرنظامیان مورد تأکید قرار گرفته است. از دید فقیهان مسلمان، اصل حمایت از افراد غیرنظامی، به اجماع و اتفاق مورد تأکید قرار گرفته است. امام علی (ع) خطاب به معقل بن قیس که به عنوان فرمانده، مأموریت جنگی به عهده داشت، فرمودند: «از خدا بترس؛ جز با کسی که با تو پیکار کند، پیکار نکن» (نگهداری، ۱۳۸۶). بخشی از غیرنظامیان دشمن، کسانی هستند که در کشور اسلامی سکونت می‌کنند. این افراد همانند بقیه غیرنظامیان دشمن، از مصونیت برخوردارند. اصول حقوق بین‌الملل و دیدگاه اسلام در این باره یکسان است، با این تفاوت که از دیدگاه اسلام، این عده از مصونیت بیشتری بهره‌مندند. بر اساس ماده (۴۲) کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو در رابطه با حمایت از شهروندان غیرنظامی، در اثناء جنگ هیچ دولتی که در حال جنگ با دولت دیگر است نمی‌تواند آن دسته از تبعه دشمن را که در کشور وی به سر می‌برند به عنوان اسیر جنگی گرفته و یا آنها را به اقامت اجباری در کشور وادار نماید؛ مگر در شرایط اضطراری که امنیت کشور و بقای دولت ایجاب کند. اما با شروع جنگ، دولت می‌تواند اتباع دولت متخاصم را از کشور خود اخراج نماید و اموال و امکانات آنها را تا پایان جنگ تحت کنترل درآورد. حال آن‌که طبق حقوق اسلام، کلیه اتباع دشمن در دارالاسلام، مستأمن یا ذمی محسوب می‌شوند و می‌توانند مادام که شرایط لازم را رعایت کرده‌اند در مصونیت و تحت حمایت دولت اسلامی باشند. این مصونیت و حمایت شامل اموال و سایر حقوق سیاسی و مدنی نیز می‌گردد (همان). نظام حقوقی اسلام، درباره اسیران نیز دارای سبقت تاریخی است؛ بدین معنا که اسلام زمانی در مورد اسیران مراعات اصولی - نظیر عدم قتل، شکنجه، توهین و... - را به صورت قانونی الزامی دانست که در نقاط دیگر دنیا، مقررات حقوقی در این زمینه وجود نداشت. از این رو، می‌توان گفت حقوق





بین الملل در این خصوص، تا حدود زیادی متأثر از نظام حقوقی اسلام بوده است. آیات (۸) و (۹) سوره «انسان» در وصف نحوه برخورد مسلمانان با اسیران می فرماید: «و غذای خود را با این که به آن نیاز دارند، به مسکین، یتیم و اسیر می دهند و می گویند ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم».

وجود مجموعه گسترده ای از قواعد و تشکیلات در حقوق جنگ در اسلام نظیر شرایط مهادنه (ترک مخاصمه)، مسالمة، موادعه، استیمان، مستأمن، قرارداد ذمه و جزیه، دیوان نظامی، قواعد مقابله با قطاع الطريق، بغی و شورش، امیر البحر، قیاده الاساطیل، دارالصناعة، روش جنگی زحف الصفان، شرایط سربازان حقوق بگیر (مسترزقین)، سربازان داوطلب (متطوعین) همگی نشان دهنده ی حقوق مترقی اسلام در زمینه در حمایت از غیرنظامیان، اسیران و نیروهای خودی می باشد. در حقوق بین الملل، جوهره ی حمایت از سربازان خودی، همانا حق حیات است؛ در حالی که در حقوق اسلام در کنار حق مذکور، آنچه محور تعهدات دولت اسلامی به حمایت از سربازان خودی است، همانا ضرورت حفظ شأن و کرامت ذاتی انسان به عنوان خلیفه الله است. اهمیت این موضوع، از آن جهت است که امروزه در نظام های غربی، در کنار آسیب های ناشی از ایجاد مخاطره برای حق حیات سربازان غربی به دلیل استفاده از سلاح های خطرناک (از جمله سلاح های دارای اورانیوم ضعیف شده)، کرامت سربازان غربی نیز به دلیل شیوع فاجعه بار تجاوز جنسی، تبعیض، رفتار خشونت آمیز، تحقیر و ابزارانگاری مخدوش شده است؛ به نحوی که محافل مستقل غربی در خصوص تبعات این فاجعه بارها هشدار داده اند. بر اساس همین رویکرد کرامت انسانی است که در اسلام، زنان از خدمت نظامی معاف هستند؛ چنانچه پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «جهاد شما (زنان) حیح است». (قربانیا، ۱۳۸۸/۰۸/۰۴)

وانگهی، حق حیات هر انسان در اسلام، منزلتی بسیار رفیع دارد؛ آنچنان که خداوند در آیه (۳۲) سوره مائده می فرماید: «هر کس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آن که فساد و فتنه ای در روی زمین بکند، بکشد مثل آن است که همه مردم را کشته و هر کسی، نفسی را حیات بخشد مانند آن است که به همه مردم حیات داده است». از این آیه می توان استنباط کرد که دولت اسلامی برای انجام اقدامات لازم و کافی در جهت جلوگیری از مرگ غیرضروری سربازان در صحنه های نبرد، تعهدات جدی و بنیادینی دارد. بر همین اساس، اسلام سفارش های متعددی - از جمله، ضرورت تجهیز کافی سربازان - را به عنوان یکی از





تعهدات، مورد تأکید قرار داده است؛ چنان که خداوند متعال در آیه (۴۱) سوره توبه می-فرماید: «برای جنگ با کافران، سبکبار و مجهز بیرون روید و در راه خدا با مال و جان جهاد کنید.»

طبیعی است که وقتی در اسلام به رعایت حقوق غیرنظامیان دشمن و اسیران و... اهتمام خاصی شده و اقداماتی مانند شکنجه، قتل، تحقیر، توهین، تبعیض و... منع شده است، از حیث مستقلات عقلیه باید گفت به طریق اولی، سربازان خودی از حقوق بیشتری برخوردار هستند. امروز برخی از قواعد حقوق بشر به عنوان «قواعد آمره» مطرح هستند که هر انسانی فارغ از رنگ، عقیده و مقام باید از آن برخوردار باشد. این قوانین آمره، در حقوق اسلامی همانا «مستقلات عقلیه» نام دارند (محقق داماد، ۱۳۹۶). همچنین در فقه اسلام مباحثی با عنوان اخلاق نظامی وجود دارد. منظور از اصطلاح اخلاق نظامی، مجموعه ارزش‌هایی است که در شرایط جنگی لازم است رعایت شود. در چارچوب اخلاق نظامی، اسلام بر منع از دشنام به دشمن، منع ترور، منع نیرنگ، منع کاربرد سم، منع تعرض به غیرنظامیان، منع آسیب به درختان، مزارع و بناها تأکید کرده است (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۴۷). در مبحث اخلاق نظامی در اسلام، اگرچه به‌طور مستقیم الزاماتی در مورد تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی بحث و وضع نشده و ظاهراً فقط بر مجموعه‌ای از حقوق لازم‌الرعايه و اخلاقیات بایسته درباره رفتار با دشمن تأکید شده است، اما به طریق اولی، دولت اسلامی برای حفظ کرامت سربازان، پرداخت حقوق آنان و اتخاذ اقدامات لازم در صحنه‌های نبرد برای صیانت از حیات‌شان تعهد دارد. به‌نوشته علامه محمدحسین طباطبایی در تفسیرالمیزان، شش امر است که خداوند رعایت آنها در جنگ‌های اسلامی هنگامی که مسلمانان با لشکر دشمن مواجه می‌شوند را واجب کرده است: ۱- ثبات، ۲- ذکر مداوم نام و یاد خدا، ۳- اطاعت از خدا و رسول (ص)، ۴- نزاع نکردن، ۵- عزیمت به جنگ بدون حالت غرور و شادمانی و خودنمایی، ۶- عدم ممانعت از راه خدا (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۲۷). طبیعی است که تحقق این شرایط مستلزم انجام اقداماتی از سوی دولت اسلامی نیز می-باشد. در حقوق اسلام، تکالیف و حقوق جامعی برای سربازان پیش‌بینی شده است که تحقق آنها نیازمند انجام اقداماتی از سوی دولت‌ها است. از مهم‌ترین اوصاف و تکالیف رزمندگان می‌توان به یاد خدا، صبر و تقوا، مداومت بر نماز، یقین به آخرت، شجاعت و نترسیدن، عدم تخلف از جنگ و فرار، پرهیز از اختلاف، تلاش در راه صلح، داشتن نظم،





از نظر آن حضرت، رفتار فرماندهی و تربیت نیرو باید به گونه‌ای باشد که هم زمینه سوء استفاده‌ی کم‌خردان را از میان ببرد و وقار و حریم فرماندهی حفظ شود؛ مانند آن که در مسائل غیرمهم، نیرو را مرتباً و مستقیماً تنبیه نکند، و هم نیرو بتواند به فرمانده نزدیک شود و در صورت لزوم، کلام حقش را اظهار نماید. امام علی (ع) در نامه‌ای به فرماندهان سپاه خود یادآور شدند هنگامی که فرمانده، مسئولیت‌های خود در قبال سربازان را انجام داد، به خود حق می‌دهد که سرباز کج‌رفتار و نافرمان را تنبیه کند. از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که اگر فرمانده عالی‌رتبه در پرداخت و احیای حقوق سربازان کوتاهی کند، اخلاقاً مجاز به تنبیه آنان نیست. عملکرد آن حضرت نشان می‌دهد که معتقد بودند رسیدگی فرماندهی به مشکلات سربازان «به سبب این که آنان مأمور و در استخدام او هستند» کافی نیست، زیرا سختی و مشقت نظامی‌گری برای خانواده‌های آنان نیز کاملاً محسوس است. به تعبیر دیگر، در امور نظامی تنها به استخدام‌شدگان عنایت کردن منصفانه نیست و به-کارگیری قسمتی از امکانات برای تسلی و رفاه فردی و اجتماعی خانواده آنان کاملاً اخلاقی است. (احمدی کاشانی، ۱۳۹۱: ۱۶۲)

قواعد حقوق بشردوستانه و حقوق بشر بین‌المللی اگرچه مستقیماً به تعهد دولت‌ها برای حمایت از سربازان خودی نمی‌پردازند، به لحاظ نظری و به طور غیرمستقیم رهنمودهایی درباره تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی ارائه می‌کنند. در این زمینه نیز قواعد اسلامی پیش‌تازند؛ زیرا اگرچه تولد حقوق بشردوستانه به نیمه دوم قرن نوزدهم بازگشت دارد اما مفاد آن ریشه در فطرت بشری و ادیان الهی دارد. در اسلام، انسان به عنوان «خلیفه الله» نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ در نتیجه، از حقوق خاصی که امروزه «حقوق بشر» نام دارد، برخوردار است. از نظر اسلام، قرآن و سیره پیشوایان الهی، ارزش ذاتی انسان همیشه مورد توجه بوده است. رنگ، نژاد، جنس، زبان و حتی دین افراد در دیدگاه اسلام، «کرامت انسانی» افراد بشر را تحت تأثیر قرار نداده است (بنی‌نجاریان و پورخلیلی، ۱۳۹۴). همین نوع نگرش، تعهداتی برای دولت اسلامی برای حمایت از سربازان خودی در مخاصمات مسلحانه ایجاد می‌کند. اگرچه هر دو نظام حقوقی بین‌المللی و اسلام در زمینه حقوق جنگ مشترکاتی دارند، اما با وجود توسعه شکلی حقوق بین‌الملل، حقوق اسلام بر حقوق بین-الملل از جنبه ماهوی، عادلانه، منصفانه و قابلیت اجرایی برتری دارد. در زمینه حقوق نظامیان، اسیران، مردم ساکن در متصرفات، معاهدات و به تبع آنها تعهدات دولت‌ها مبنی بر





حمایت از سربازان خودی، حقوق اسلام بسیار دقیق‌تر، روشن‌تر و عادلانه‌تر از حقوق بین‌الملل است؛ همچنان‌که نیم قرن تجربه سازمان ملل متحد ثابت کرد که تأمین صلح و اجرای اصول حقوق بشردوستانه و حقوق بشر، بدون استمداد از دین، به‌ویژه دین اسلام، ممکن نیست؛ چه، اصول و تعالیم دین اسلام که پیروان خویش را بدان فرا می‌خواند و این که نقض آن را مستوجب کیفر دنیوی و اخروی می‌داند، بهترین ضمانت اجراست. نصوص دینی، احکام الزام‌آوری برای رفتار و کردار انسان مسلمان تدارک می‌بینند (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). بر این اساس، سربازان به عنوان عضوی از جامعه اسلامی، از همه مزایا و حق‌هایی که فرد فرد جامعه اسلامی به موجب نصوص دینی برخوردارند، متمتع هستند. در این راستا، سازمان همکاری‌های اسلامی به‌منظور یادآوری قدمت حقوق بشر اسلامی در مقایسه با حقوق بشر مورد تأکید غرب، اعلامیه حقوق بشر اسلامی را با محوریت تأکید بر حق حیات و کرامت انسان در اجلاسی که در ۲۱ ژوئیه تا ۵ اوت ۱۹۹۰ میلادی در قاهره و طی قطعنامه شماره (P19/49) در اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو در یک مقدمه و (۲۵) ماده به تصویب رساند (الإعلان الإسلامي لحقوق الإنسان، ۱۹۹۰). می‌توان گفت نظام حقوقی اسلام، رویکردی موقتی درباره حمایت از سربازان و نیروهای خودی دارد و در زمینه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، بسیار پیشتازتر از نظام حقوقی غرب است.

۳. تعهد دولت در جلوگیری از محرومیت سرباز خودی از امتیازات اسیر جنگی

بخشی از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و به طور مشخص کنوانسیون سوم ژنو، به حمایت از حقوق اسیران جنگی، اختصاص دارد. از دید حقوق بشردوستانه‌ی عرفی، دولت‌ها متعهد هستند از اقداماتی که مانع برخورداری سربازان گرفتارشان از عنوان اسیر جنگی می‌گردد، خودداری کنند. بر اساس قاعده (۱۰۶) که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، از حقوق بین‌الملل بشردوستانه‌ی عرفی استخراج کرده است، «رزمندگان باید در هنگام مبادرت به حمله یا در عملیات نظامی مقدم بر حمله، خود را از جمعیت غیرنظامی متمایز کنند. در صورت عدم انجام این تعهد، حق برخورداری از وضعیت اسیر جنگی را ندارند.» (هنکرتز و دوسوالدبک، ۱۳۸۷: ۵۶۱). لزوم تفکیک رزمندگان از جمعیت غیرنظامی، یک قاعده قدیمی در حقوق بین‌الملل عرفی است که پیش از این، در اعلامیه بروکسل، دستورالعمل آکسفورد و مقررات لاهه به رسمیت شناخته شده بود. ممکن است برای





مقاصد جاسوسی و گاه به جهت قصور یک دولت در تأمین لباس رزم، اعضای منظم نیروهای مسلح، یونیفورم نپوشند. در چنین شرایطی، آنان خطر متهم شدن به جاسوسی یا خرابکاری را به جان خریده‌اند. در واقع، آن دسته از سربازان که برای شناسایی و جاسوسی، از پوشش‌های غیرنظامی استفاده می‌کنند، امتیازات غیرنظامیان را نیز ندارند. بر اساس ماده (۳۷) پروتکل الحاقی اول نیز تظاهر به غیر نظامی بودن، از مصادیق نیرنگ محسوب می‌شود (Protocol I, 8 June 1977, Art. 37). از این منظر، این سوال مطرح است که آیا ارتش دولتی که سربازی را با پوشش غیر نظامی به عملیات جاسوسی فرستاده است و این سرباز در جریان عملیات اسیر دشمن شده اما ظاهراً حق برخورداری از امتیازات اسیر جنگی ندارد، آیا تعهد خود را نقض کرده است؟ به نظر می‌رسد دولت در این خصوص جان سرباز خودی را به خطر انداخته است؛ به‌ویژه اگر در این روند، اقدامات احتیاطی لازم نیز انجام نشده باشد؛ زیرا ماده (۴۶) پروتکل اول الحاقی به صراحت اعلام می‌کند که هر عضو از نیروهای مسلح یک طرف محاصره که حین ارتکاب جاسوسی به دست نیروهای طرف مخالف بیفتد، حق برخورداری از وضعیت اسیر جنگی را ندارد و می‌توان با وی به عنوان جاسوس رفتار کرد (Ibid, 1977, Art. 46). البته بر اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه‌ی عرفی، جاسوسان نیز از حقوق محاکمه منصفانه باید برخوردار شوند. افرادی که در صورت اسارت، حتی به‌عنوان یک رزمنده ساده محسوب نشوند حق برخورداری از حداقل رفتار انسانی و حق برخورداری از محاکمه عادلانه که در ماده (۳) مشترک چهار کنوانسیون ژنو و ماده (۷۵) پروتکل اول الحاقی به وضوح مقرر شده است را دارا می‌باشند (کولب و هاید، ۱۳۹۴: ۳۲۵). با وجود این، برخلاف اسیران جنگی، در اغلب موارد کشورها به بهانه‌ی در جریان بودن رسیدگی قضایی به اتهامات نیروهای متهم به جاسوسی و خرابکار، آزادی آنها را به تأخیر می‌اندازند یا این که از آزادی آنها خودداری می‌کنند.

۳-۱. تجاوز جنسی؛ مصداق نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه‌ی عرفی در مورد سربازان خودی در ارتش آمریکا

چنان‌که اشاره شد، با وجود فقدان اسناد بین‌المللی درباره تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی، از منظر نظریه پردازی، می‌توان از برخی از قواعد حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه‌ی عرفی، به طور غیرمستقیم، تعهد دولت‌ها به حمایت از نیروهای خودی را





استنباط نمود. از این منظر، دولت‌ها باید مانع نقض کرامت انسانی، رفتار ظالمانه، تجاوز، تبعیض ناروا، شکنجه، هتک حرمت و... سربازان خودی شوند. با چنین رویکردی، آمار تکان‌دهنده‌ی تجاوز جنسی به سربازان در ارتش آمریکا و بروز و شیوع پدیده هولناک «سندروم خلیج فارس»، دو نمونه از نقض حقوق بشردوستانه‌ی آنها می‌باشد.

بر اساس قاعده (۹۳) کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه‌ی عرفی، «تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی ممنوع است». همچنین، بر طبق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ارتکاب تجاوز جنسی، برده‌داری جنسی، روسپی‌گری اجباری، حاملگی اجباری،... سترون‌سازی اجباری، یا اعمال هر شکل از خشونت جنسی، مصداق نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو و نقض جدی ماده (۳) مشترک کنوانسیون‌های ژنو شده و به منزله جنایت جنگی خواهد بود. (هنکرتز و دوسوالدبک، ۱۳۸۷: ۴۸۰)

سالانه صدها شکایت از سربازان زن آمریکایی که مورد تجاوز فرماندهان یا هم‌زمان خود قرار گرفته‌اند، ثبت می‌شود. تجاوز جنسی در درون ارتش آمریکا چنان گسترش یافته است که احتمال این که یک سرباز زن آمریکایی در عراق توسط یک سرباز دیگر مورد تعرض قرار گیرد از احتمال کشته‌شدن وی توسط دشمن بیشتر است. در ساختار ارتش این کشور، جسم و روان نظامیان آمریکا در امان نبوده و زن و مرد در معرض تجاوز و آزار و اذیت جنسی هستند (Broadbent, 9 December 2011). در جامعه آمریکا، از هر شش زن یک نفر مورد آزار جنسی قرار می‌گیرد، در حالی که این رقم در ارتش بنا به آمارهای رسمی، یک مورد از هر سه نفر است که به‌ویژه در جریان عملیات نظامی مورد تعرض فرماندهان یا هم‌زمان خود قرار می‌گیرند. به علاوه، بسیاری از قربانیان به دلیل حفظ آبرو یا ترس از اقدامات تلافی‌جویانه یا از دست دادن شغل، شکایت نمی‌کنند. (Ibid, 2011)

طبق آمارهای اداره پیشگیری از جرایم جنسی، در ارتش آمریکا ۷۹ درصد زنان و ۷۸ درصد مردانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند این موضوع را افشا نکرده و از پیگیری قانونی بزه‌دیدگی خود صرف‌نظر می‌کنند. بر اساس مطالعات انجام شده در سال ۱۹۹۵، ۹۰ درصد زنان حاضر در رسته‌های نظامی اعزام شده به جنگ خلیج فارس، از آزار جنسی مصون نبوده‌اند. وقوع تجاوز و آزار جنسی در زمان حمله آمریکا به عراق، نسبت به زمان صلح بیشتر بوده است. این آمار همواره از سوی ارتش دستکاری می‌شد؛ به‌طوری که در سال





۲۰۰۳ کنگره آمریکا، وزارت دفاع این کشور را مأمور کرد تعداد تجاوزهای جنسی ارتكابی در ارتش این کشور (به‌ویژه در خلال جنگ اول خلیج فارس) را گزارش دهد (Gliha, 2014). کمیته خدمات نظامی مجلس سنای آمریکا نیز در ۱۳ مارس ۲۰۱۳ به منظور پیشگیری از آزار و تجاوز جنسی در ارتش آمریکا، پیش‌نویس قانون پیشگیری از آزار و شکنجه در ارتش را مطرح ساخت (Torreon, July 30, 2013, p:7). تعدادی از قربانیان تجاوز جنسی در ارتش آمریکا به «کمیسیون حقوق بشر» آمریکا شکایت و اعلام کردند که دولت آمریکا در مورد سربازان ارتش خود به وظایفش مطابق با قواعد بین‌المللی حقوق بشر عمل نکرده است (Gliha, 2014). بر اساس گزارش‌های رسمی در سال ۲۰۱۶، ۶۱۷۲ مورد تجاوز جنسی در ارتش آمریکا گزارش شده است که در مقایسه با تعداد ۳۶۰۴ مورد تجاوز جنسی در سال ۲۰۱۲، یک جهش شدید را نشان می‌دهد (Anzuoni, May 2, 2017). در سال ۲۰۰۷، دو مستندساز به نام‌های پاسکال بورگاش^۱ و مرسدس گالگو^۲ در عراق با سربازان زن ارتش آمریکا مصاحبه کرده و ابعاد تکان‌دهنده‌ای از فرهنگ تجاوز را در ارتش فاش ساختند. حاصل کار این مستندسازان، به صورت یک فیلم مستند به نام «تجاوز با سلسله‌مراتب: دشمن داخلی»^۳ در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۹ در فستیوال فیلم مستقل نیویورک به نمایش درآمد. (Bourgau, October 27, 2009).

نکته مهم این که، قوانینی در ارتش آمریکا وجود دارد که ضدیت آشکار با حقوق بین‌الملل بشردوستانه‌ی عرفی دارد. یکی از این قوانین «دکترین فرس»^۴ نام دارد. بر اساس دکترین فرس، هرگونه «آسیب» واردشده به سربازان ارتش توسط «سایر سربازان ارتش» نمی‌تواند دلیلی برای شکایت از دولت باشد. به گفته‌ی سناتور آرلن اسپکتور^۵ - از سناتورهای موافق اصلاح در "دکترین فرس" - چنانچه یک سرباز بر اثر قصور پزشکی در بیمارستان ارتش آسیب ببیند یا سربازی به دلیل تسامح راننده ارتش زخمی شود، قادر به شکایت از دولت برای مطالبه جبران خسارت نیست. این در شرایطی است که شهروندان عادی از چنین حقی برخوردار هستند (THE FERES DOCTRINE, 2003). بدین ترتیب به نظر می‌رسد نقض حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه نسبت به سربازان آمریکایی با

1. Pascale Bourgaux
2. Mercedes Gallego
- 3 . Rape in the Ranks: The Enemy Within
- 4 . FERES DOCTRINE
- 5 . Arlen Specter





محوریت تجاوز جنسی و خشونت جنسی، به‌ویژه در طول مخاصمه یا اشغال نظامی (مانند جنگ اول خلیج فارس، و تهاجم آمریکا به افغانستان و عراق) به یک روند سازماندهی شده تبدیل شده است.

جانت از سربازان خودی در عملیات مسلحانه و اشغال نظامی (دری) بیتی حقوق بین‌الملل و اسلام

در پی افزایش انتقادهای، در اوایل سال ۲۰۱۴ وزارت دفاع آمریکا از «اندیشکده رند»^۱ خواست تا درباره حملات، آزارها و تبعیضات جنسی در ارتش آمریکا تحقیق کند. بر اساس پژوهش رند، در یک دوره شش تا یک ساله، حدود ۲۰۳۰۰ سرباز دست کم یک بار مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. اما بسیاری از سربازانی که قربانی تجاوز جنسی شده‌اند از افشای هویت خود نگران هستند. در سال ۲۰۱۳، تنها ۲۹۹۷ گزارش رسمی از تجاوز جنسی دریافت شده بود که ۲۴۳۵ مورد آن بررسی شده‌اند. (Rand, 2014). این وضعیت، نقض آشکار حقوق انسانی سربازان، بر اساس حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه‌ی عرفی است. اقدام سربازان قربانی تجاوز در تأسیس مرکز موسوم به «شبکه اقدام زنان نظامی» با هدف کمک به زنان نظامی که قربانی خشونت جنسی شده‌اند، مؤید این بحران است که سربازان مذکور امیدی به دولت آمریکا برای حمایت ندارند. بر اساس گزارش ۱۲۴ صفحه‌ای که دیده‌بان حقوق بشر در ماه می ۲۰۱۶ منتشر کرد هزاران سرباز آمریکایی که مورد تجاوز جنسی و خشونت قرار گرفته و این موضوع را گزارش کرده‌اند، به دلیل نمرات منفی در برگه ارزیابی‌شان از سمت فرماندهان خود، از ترفیع شغلی بازمانده‌اند (www.who.org, 2016).

۲-۳. «سندروم خلیج فارس»؛ مصداق نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مورد سربازان خودی در ارتش آمریکا و انگلستان

در جنگ اول خلیج فارس (۱۹۹۱) که به دنبال اشغال کویت توسط رژیم بعثی صدام حسین صورت گرفت، حدود هفتصد هزار سرباز آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی، دانمارکی، استرالیایی، مصری و سعودی به عراق حمله کردند و این کشور را در ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ مجبور به عقب‌نشینی از کویت کردند. مدتی بعد، سربازان بازگشته از جنگ و همچنین فرزندان تازه‌متولدشده‌ی آنها با علایمی نظیر سردرد مزمن، درد مفاصل، کاهش وزن، بی‌خوابی، سرگیجه، تهوع شدید، مشکلات حسی و تنفسی، دشواری تکلم، اسهال،





کهیرهای پوستی، اختلالات عصبی، سندروم خستگی مزمن، مشکلات گوارشی و روانی و... مواجه شدند. برای نمونه، در می‌سی‌سی‌پی آمریکا، از ۱۵ نوزاد کهنه‌سربازان آمریکایی، ۱۳ نفرشان از انواع بیماری‌ها رنج می‌برند و آمار مرگ و میر فرزندان کهنه-سربازان آمریکایی در ایالت‌های جورجیا، کنتاکی، تنسی و تگزاس بسیار افزایش یافت (Null, February 19, 2016). کمیسیون تحقیق پزشکی پس از بررسی ۴۰۰۰ مورد گزارش نتوانست به نتیجه قطعی برسد، و این بیماری، به «سندروم خلیج فارس» معروف شد. از نظر کمیسیون تحقیق، بیماری در قالب چهار عامل روی داده است: تنفس مواد شیمیایی ناشی از سوختن چاه‌های نفت کویت، گازهای شیمیایی و بیولوژیکی ناشی از انفجار انبار خمیسه عراق، واکسن سیاه زخم و اورانیوم. در سال ۱۹۹۷ دفتر ویژه بررسی سندروم جنگ خلیج فارس^۱ تأسیس شد، اما با وجود صرف هزینه ۲۵۰ میلیون دلار، هیچ گزارش دقیقی درباره علت این عوارض هولناک، یا درمانی برای این سندروم ارائه نکرد (Brower, 2003). در سال ۲۰۰۴ و سپس در سال ۲۰۰۸، کمیته فرعی کنگره آمریکا در وست‌مینستر تأیید کرد که نتایج آزمایش‌ها، وجود اورانیوم ضعیف در بدن تعدادی از سربازان جنگ خلیج فارس را نشان می‌دهد. در ۲۸ فوریه ۲۰۱۱، قربانیان سندروم، با برگزاری راهپیمایی در وست‌مینستر، ضمن تأکید بر این که بیش از هزار نفر از سربازان جنگ خلیج فارس جان خود را به دلیل استنشاق اورانیوم ضعیف از دست داده‌اند، خواهان توجه دولت به حقوقشان شدند. (Nichols, March 4, 2011)

کمیته بررسی سندروم خلیج فارس، در گزارش خود متذکر شد که حدود ۲۱ هزار سرباز آمریکایی هر یک به گونه‌ای، به این سندروم مبتلا شده‌اند. هیچ معالجه مؤثری یافت نشده و تنها تعداد انگشت‌شماری از مبتلایان بهبود یافته‌اند. کارشناسان این کمیته اعلام کردند که سندروم مذکور، در نتیجه‌ی مواجهه با اورانیومی که در تسلیحات آنها به کار رفته بوده، عارض شده است. بر اساس گزارش «انجمن ملی جانبازان جنگ خلیج فارس و خانواده‌های آنها»^۲ از ۵۳۷ سرباز انگلیسی که در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ به دلیل ابتلا به سندروم خلیج فارس فوت کرده‌اند، ۳۸۰ نفر (حدود هفتاد درصد) خودکشی کرده‌اند، اما وزارت دفاع انگلستان بر آن سرپوش می‌گذارد. حدود ۵۳ هزار سرباز انگلیسی در



1. The Office of the Special Assistant for Gulf War Illnesses (OSAGWI)
2. The national Gulf Veterans and families association: NGVFA



عملیات «توفان صحرا» در جنگ اول خلیج فارس شرکت داشتند. در سال ۲۰۰۲ حدود چهار هزار نفر از سربازان انگلیسی علیه وزارت دفاع انگلستان به سبب عدم شناسایی سندروم خلیج فارس اعتراض کردند، اما دولت و ارتش همچنان از پذیرش مسئولیت خودداری کردند. (the Guardian, 13 September 2002)

با رسانه‌ای شدن موضوع، مقامات وزارت دفاع انگلستان در مجلس عوام این کشور از سربازانشان عذرخواهی کردند و برخی از آنها نیز مجبور به استعفا شدند. در فوریه سال ۲۰۰۴، در پی شکایت دوهزار سرباز انگلیسی آسیب‌دیده از سندروم خلیج فارس، استفان ایرون^۱ - رئیس دادگاه - حکم داد تا دولت بررسی‌های جدی درباره جنگ خلیج فارس انجام دهد و مستمری عادلانه‌ای برای قربانیان سندروم پرداخت نماید (the Guardian 5 February 2004). آمار دقیقی از تعداد سربازان کشته‌شده به علت سندروم خلیج فارس منتشر نشده است، اما به‌طور کلی از ۷۰۰ هزار سرباز آمریکایی، انگلیسی، کانادایی، فرانسوی و... که در جنگ اول خلیج فارس شرکت کردند، حدود یک چهارم آنها از سندروم رنج می‌برند اما به علت سانسور دولت آمریکا، دستیابی به آمار دقیق مرگ و میر ناشی از سندروم در میان سربازان ممکن نیست (Null, February 19, 2016). نهایتاً در سال ۲۰۰۸ سندروم خلیج فارس به عنوان یک بیماری جدید رسماً از سوی آمریکا تأیید شد. نهادهای حقوق بشری نیز آمریکا را به سانسور اطلاعات و فریب‌کاری در موضوع سندروم خلیج فارس متهم ساختند و آن را مصداق کشتن سربازان خودی قلمداد کردند (پیشین).

از مطالعه گزارش‌های پزشکی و ارتباط کاربرد اورانیوم موجود در سلاح‌های جدید با ابتلای سربازان به سندروم خلیج فارس، مشخص می‌شود که ارتش آمریکا با وجود آگاهی از مخاطرات این موضوع، حق حیات آنها را با به کارگیری شیوه‌های غیرمتعارف در مخاصمه، به خطر انداخته است. در پی گسترش اعتراضات، مدیر اجرایی مرکز ملی منابع جنگ خلیج فارس^۲ اعلام کرد ارتش آمریکا در نبردهای آتی، سربازان آمریکایی را به تجهیزات مدرن‌تری از قبیل ماسک ضد گاز، سنسور ارزیابی محیط زیست و... مجهز نموده و قانون سال ۱۹۹۸ که بر اساس آن، سربازان باید قبل از اعزام به جبهه و پس از آن





تحت آزمایش قرار گیرند، به دقت اجرا کند. در کنار آثار برجای مانده از اورانیوم ضعیف - شده، در ژانویه سال ۲۰۱۶ دانشگاه بوستون با انتشار نتایج تحقیقات خود اعلام کرد قرص - هایی که وزارت دفاع آمریکا برای در امان ماندن سربازان از تشعشعات صحنه جنگ به آنها داده است، در ابتلای آنها به سندروم خلیج فارس مؤثر بوده است (Null, February 19, 2016). این موضوع، ابعاد دیگری از مسئولیت آمریکا در حمایت از سربازان خود را نشان داد.

استفاده از سلاح‌های ممنوعه، عدم پیش‌بینی تجهیزات کافی برای سربازان، پنهان کردن بیماری، عدم رسیدگی مناسب به سربازان مبتلا به سندروم خلیج فارس یا خانواده‌های سربازانی که بر اثر سندروم فوت کرده‌اند، جلوگیری از گشایش پرونده در مراکز قضایی از جمله مواردی هستند که قصور آمریکا در حمایت از سربازان خودی را نشان می‌دهد. سندروم خلیج فارس و همچنین ابتلای سربازان حاضر در جنگ‌های عراق و افغانستان به مشکلاتی چون زخم ضایعه مغزی و اختلال عصبی فزاینده‌ای، ضرورت توسعه حقوق بین‌الملل به منظور متعهد کردن دولت‌ها به حمایت از جان سربازان و نیروهای خودی در قبال پیامدهای استفاده از سلاح‌های مدرن - به ویژه سلاح‌های حاوی اورانیوم ضعیف شده - را هرچه بیشتر آشکار کرد؛ زیرا عوارض ناشی از این توسل به این گونه سلاح‌ها به نحوی است که نه تنها تفکیک میان نظامیان و غیر نظامیان دشمن انجام نمی‌شود بلکه سربازان خودی نیز با درجاتی از عوارض منفی آن متأثر می‌شوند؛ بدین معنا که اگرچه سربازان یا غیرنظامیان دشمن، در همان زمان کاربرد این گونه سلاح‌ها کشته یا زخمی می‌شوند اما سربازان خودی نیز در میان مدت و درازمدت تحت تأثیر عوارض این سلاح‌ها، حیات خود را از دست می‌دهند.

نتیجه

برخلاف غیرنظامیان و اسیران جنگی، درباره تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی، کنوانسیون یا معاهده‌ای در جهان وجود ندارد. از منظر نظریه پردازی، می‌توان از برخی از قواعد حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه عرفی، به طور غیر مستقیم، تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان خودی را استنباط نمود. با وجود این، نظام حقوقی اسلام، با نگرش به فرد به عنوان خلیفه الله، در زمینه قواعد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه پیش‌تاز





بوده و درباره حمایت از سربازان خودی نیز دارای قواعدی مترقی می باشد. در حقوق اسلام، در کنار جایگاه رفیع حق حیات، ضرورت صیانت از کرامت ذاتی انسان در محوریت تعهدات دولت اسلامی درباره حمایت از سربازان خودی قرار گرفته است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که امروزه در نظام های غربی، در کنار افزایش سلب حق حیات سربازان غربی به دلیل استفاده از سلاح های خطرناک (از جمله سلاح های دارای اورانیوم ضعیف شده)، کرامت انسانی آنها نیز به دلیل شیوع فاجعه بار تجاوز جنسی، تبعیض، هتک حرمت، رفتار خشونت آمیز، تحقیر و ابزارانگاری خدشه دار شده است. واقعیت این است که تصور عمده ی صاحب نظران حقوقی دائر بر آن است که کشورها تمامی اصول انسانی را در قبال سربازان و نیروهای خودی رعایت می کنند، و از این رو اهتمام آنها متمرکز و محدود و منصرف به تحلیل موازین حقوق بین الملل بشردوستانه در خصوص حمایت از غیر نظامیان دشمن و تفکیک نظامیان و غیر نظامیان بوده است. این در شرایطی است که وقوع برخی تحولات نظیر سندروم خلیج فارس که باعث مرگ، اختلالات مزمن و درمان ناپذیر هزاران سرباز آمریکایی و انگلیسی و فرزندان تازه متولد شده ی آنها و تلاش دولت و ارتش آمریکا برای سرپوش گذاشتن روی موضوع شد، توجه ها را به نقض تعهد دولت ها در حمایت از سربازان خودی جلب کرد. ارتش آمریکا با وجود اذعان به سندروم خلیج فارس، آن هم پس از چندین سال پنهان کاری، به انحاء مختلف کوشیده است از مسئولیت خود در به خطر انداختن حق حیات سربازان خودی شانه خالی کند. استفاده از سلاح های ممنوعه، عدم پیش بینی تجهیزات کافی برای سربازان، کتمان بیماری، عدم رسیدگی مناسب به وضعیت سربازان مبتلا به سندروم خلیج فارس و نیز خانواده های سربازانی که بر اثر سندروم مذکور فوت کرده اند، و کارشکنی در ایجاد پرونده در مراکز قضایی، همگی از جمله مواردی هستند که نقض تعهد آمریکا در این موضوع را نشان می دهد.

همچنین مواردی نظیر بحران تجاوز جنسی در ارتش آمریکا به ویژه در جریان جنگ خلیج فارس و اشغال افغانستان و عراق، تعهد دولت ها به حمایت از نیروهای خود در مخاصمات مسلحانه را هرچه بیشتر در کانون توجه قرار داد. امروزه وضعیت نظامیان زن در ارتش آمریکا به گونه ای است که احتمال تجاوز به یک نظامی زن آمریکایی توسط فرماندهان یا همزم های خود، از احتمال تعرض یا کشته شدن وی به دست دشمن در میدان





جنگ، بیشتر است؛ آنچنان که بیشتر صد و نود هزار سرباز زنی که در عراق و افغانستان در خطوط مقدم خدمت کرده‌اند، با تجاوز یا آزار جنسی از سوی هم‌زمان خود مواجه شده‌اند. در چنین شرایطی نمی‌توان به بهانه فقدان اسناد بین‌المللی، به سادگی از موضوع تعهدات دولت‌ها در حمایت از سربازان و نیروهای خودی - از جمله در مخاصمات مسلحانه و اشغال نظامی - عبور کرد. در این مورد، رسانه‌ها و افکار عمومی می‌توانند نقش بسزایی به‌ویژه به صورت اعمال فشار بر دولت‌ها برای ایجاد تغییراتی در قوانین ملی به منظور افزایش حمایت از سربازان خودی ایفا کنند. همچنین توسعه حقوق بین‌الملل با محوریت الگوگیری از قواعد نظام حقوقی اسلام در این زمینه اهمیت فراوانی دارد.

از دیدگاه نظری، مهم‌ترین منبع حقوقی بین‌المللی درباره تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان و نیروهای خودی در مخاصمه مسلحانه و اشغال نظامی، همانا اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه‌ی عرفی است. در کنار این اصول، به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو - به‌ویژه کنوانسیون سوم و پروتکل اول الحاقی - نیز می‌توان از زاویه دیگری نگریست؛ بدین معنا که رعایت کنوانسیون‌های مذکور به‌نوعی معطوف به تحقق هدف حمایت از سربازان و اتباع خودی در زمانی که آنها اسیر یا بازداشت می‌شوند یا اشغال نظامی روی می‌دهد، می‌باشد. ضمن این که اگرچه از (۱۶۱) قاعده‌ای که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه‌ی عرفی استخراج کرده است، هیچ قاعده‌ای به طور مستقیم به موضوع تعهد دولت‌ها به حمایت از سربازان و نیروهای خودی مربوط نمی‌شود. اما از آنجا که ماهیت این قواعد بر اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه است و محور حقوق بین‌الملل بشردوستانه هم "فرد" می‌باشد، لذا می‌توان به لحاظ نظری گفت که بیش از (۲۰) قاعده، به طور غیرمستقیم می‌تواند دربردارنده‌ی الزامات و یا دست‌کم دربردارنده‌ی آموزه‌هایی معطوف به حمایت از سربازان و نیروهای خودی باشد، و هم این که به دولت‌ها جهت رعایت موارد مذکور درباره سربازان رهنمودهایی ارائه می‌دهد.

برخی از قواعد بین‌المللی عرفی نظیر منع تحقیر و توهین به کرامت انسانی، ممنوعیت رفتار ظالمانه، منع شکنجه، منع تبعیض ناروا، منع قتل، منع استفاده به‌عنوان سپر انسانی، منع تجاوز جنسی و منع هتک حرمت که رعایت آنها برای غیرنظامیان و اسیران جنگی تأکید شده است، به طریق اولی، این قواعد بشردوستانه باید درباره سربازان و نیروهای خود در مخاصمات مسلحانه و اشغال نظامی نیز کاربرد داشته باشد. در این میان، حق حیات افراد





۹. کولب، رابرت و ریچارد هاید، ۱۳۹۴ش، درآمدی بر حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سیدحسام‌الدین لسانی، چ ۱، تهران، مجد.
۱۰. مالرب، پل راجرز، ۱۳۸۲ش، قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، چ ۱، تهران، امیرکبیر.
۱۱. محقق میرداماد، سیدمصطفی، ۱۳۹۶ش، بررسی تطبیقی حقوق جنگ و حقوق بشردوستانه در اسلام و حقوق بین‌الملل، بی‌چا، تهران، تیان.
۱۲. نبوی، سیدمجتبی و رباب شاهمرادی، ۱۳۹۶ش، تکالیف و حقوق رزمندگان در اسلام، چ ۱، تهران، پارپیرار.
۱۳. نگهداری، عوض، ۱۳۸۶ش، جنگ، غیرنظامیان و حقوق بشردوستانه در اسلام، معرفت، ش ۱۱۸.
۱۴. هنکرتز، ژان ماری و لوئیس دوسوالدبک، ۱۳۸۷ش، حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، ترجمه دفتر امور بین‌المللی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، چ ۱، چ ۱، تهران، مجد.

15. Commentary of Protocol Additional to the Geneva Conventions (1987), Commentary of 1987 Protection of the civilian population , Available from: <https://ihl-databases.icrc.org/applic/ihl/ihl.nsf/Comment.xsp?action=openDocument&documentId=5E5142B6BA102B45C12563CD00434741>
16. Directorate General of Human Rights and Legal Affairs Council of Europe, (2010), Human rights of members of the armed forces , Recommendation CM/Rec (2010) 4and explanatory memorandum, F-67075 Strasbourg Cedex
17. European Convention on Human Rights,(2017), European Court of Human Rights Council of Europe F67075 Strasbourg cedex , Available from: http://www.echr.coe.int /Documents /Convention_ENG.pdf
18. Gliha, Lori Jane,(2014) , Victims of military sexual assault appeal to human rights panel, Available from: <http://america.aljazeera.com/watch/shows/america-tonight/america-tonight-blog/2014/3/20/victims-of-militarysexualassaultappealtohumanrightscommission.html>
19. Henckaerts ,Jean-Marie; Doswald-Beck, Louise ,(2005), CUSTOMARY INTERNATIONAL HUMANITARIAN LAW, International Committee of the Red Cross, cambridge university press, , Third printing 2007, Reprinted with corrections 2009, VOLUME I





20. ijrcenter,(2017), Right to Life, The International Justice Resource Center, Available from: <http://www.ijrcenter.org/thematic-research-guides/right-to-life/>
21. RAND, (2014),Sexual Assault and Sexual Harassment in the US. Military, Available from: http://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_briefs/RB9800/RB9899/RAND_RB9899.pdf
22. Rowe,Peter ,(2008), The Obligation of a State under International Law to Protect Members of its own Armed Forces during Armed Conflict or Occupation, Yearbook of International Humanitarian Law 2006 , The Hague, Netherlands, T.M.C. Asser Press.
23. Sandoz.Y, Swinarski.C, Zimmerman.B,(1987) Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949 (Dordrecht, ICRC, Nijhoff 1987) para. 45
24. THE FERES DOCTRINE (2003), THE FERES DOCTRINE: AN EXAMINATION OF THIS MILITARY EXCEPTION TO THE FEDERAL TORT CLAIMS ACT, HEARING BEFORE THE COMMITTEE ON THE JUDICIARY UNITED STATES SENATE ONE, HUNDRED SEVENTH CONGRESS, SECOND SESSION, Serial No. J-107-109, Available from: <https://www.gpo.gov/fdsys/pkg/CHRG-107shrg88833/pdf/CHRG-107shrg88833.pdf>
25. the House of Commons Defence Committee(2005) , UK Operations in Iraq, 13th Report of Session 2005-06,H.C.1241, particularly paras. 59, 62, 74.
26. Universal Declaration of Human Rights (2017), Universal Declaration of Human Rights, Available from: <http://www.un.org/en/universal-declaration-human-rights>
27. Protocol I,(8 June 1977), Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), Available from: <https://ihl-databases.icrc.org/ihl/INTRO/470?OpenDocument>
28. the Guardian, (13 September 2002), Gulf war syndrome, Available from: <https://www.theguardian.com/world/2002/sep/13/qanda.military>
29. Brower , Vicki, (2003 Jun), Gulf War syndrome revisited, MBO Rep. 10.1038/sj.embor.embor874, Availabale from: <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC1319210>
30. the Guardian (5 February 2004), Gulf war syndrome: the legal case collapses ,Available from: <https://www.theguardian.com/society/2004/feb/05/health.politicsandiraq>
31. Bourgaux, Pascale, (October 27, 2009), Rape in the Ranks: The Enemy Within, Available from: https://www.democracynow.org/2009/10/27/filmmaker_pascale_bourgaux_on_rape_in

32. The Geneva Conventions of 1949 (29-10-2010), The Geneva Conventions of 1949 and their Additional Protocols, Available from: <https://www.icrc.org/eng/war-and-law/treaties-customary-law/geneva-conventions/overview-geneva-conventions.htm>
33. Nichols, Denise,(March 4, 2011), The Crisis Point For Gulf War Illness, Available from: <http://www.veteranstodayarchives.com/2011/03/04/the-crisis-point-for-gulf-war-illness/>
34. Broadbent ,Lucy, (9 December 2011), Rape in the US military: America's dirty little secret, Available from: <https://www.theguardian.com/society/2011/dec/09/rape-us-military>
35. Torreon, Barbara Salazar(July 30, 2013), Military Sexual Assault: Chronology of Activity in Congress and Related Resources, Congressional Research Service Report for Congress , R43168
36. Null ,Gary, (February 19, 2016), Gulf War Syndrome: US Veterans Suffering from Multiple Debilitating Symptom, Global Research, Available from: <http://www.globalresearch.ca/gulf-war-syndrome-us-veterans-suffering-from-multiple-debilitating-symptoms/5508825>
37. hrw.org,(May 19, 2016), US: Raped in Military – Then Punished, Unjust Discharges Cause Lasting Harm, Available from: <https://www.hrw.org/news/2016/05/19/us-raped-military-then-punished>
38. Anzuoni ,Mario, (May 2 2017), Sexual Assault Reports in U.S. Military Reach Record High, Available from: <http://www.reuters.com/article/us-usa-military-sexualassault-idUSKBN17X2CF>



پیش رویش تپش حقوق اسلام و غرب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی